

**اسامی شهروندان مقیم در جزیره نوجوان به ترتیب تاریخ ورود به جزیره و صدور ویزای شهروندی:**  
حسین شکیب راد، زهرا قربانی، سید سپهر جمعه زاده، عطیه ضرابی، امیرحسین علی نیافر، فاطمه کریمی، محمد طائب، محمد کفیلی، فائزه نادری، امیرعلی حبیبی، می نوآقایی نژاد، معین الدین هاشمی و مریم امام. با تشکر از گروه امداد جزیره محمد لوری، احسان نوری نجفی و محمد صادق باطنی.



جمعه

ضمیمه نوجوان

شماره ۸۷۲ مهر ۱۴۰۰

نوجوان  
جامه



سید سپهر  
جمعه زاده



پیام‌های خود را به  
پست الکترونیکی  
ضمیمه نوجوانه  
به نشانی  
زیر ارسال کنید.  
info@jamejandaily.ir

شماره پیامک  
۳۰۰۰۱۲۲۳  
نیز راه ارتباطی  
دیگر ما  
با شماست



گردآوری  
فاطمه کریمی



## ماجراهای آقا جلال

مولوی پس از تولد دوم بود که دست به نگارش آثار ماندگاری زد. به طوری که نام مولوی هرگز همراه با جسمش خاک نشد. حکایتی از این مثنوی معنوی او را مرور می‌کنیم:

«مرد کُری بود که می‌خواست به عبادت همسایه مریضش برود. با خود گفت: من کُری هستم. چگونه حرف بیمار را بشنوم و با او سخن بگویم؟ او مریض است و صدایش ضعیف هم هست. وقتی بینم لب‌هایش تکان می‌خورد. می‌فهمم که مثل خود من احوالپرسی می‌کند. کُری در ذهن خود، یک گفتگو آماده کرد. اینگونه:

من می‌گویم: حالت چطور است؟ او خواهد گفت (مثلاً): خوبم شکر خدا بهترم. من می‌گویم: خدا را شکر چه خورده‌ای؟ او خواهد گفت (مثلاً): شوره‌با، یا سوپ یا دارو. من می‌گویم: نوش جان باشد. پزشک تو کیست؟ او خواهد گفت: فلان حکیم. من می‌گویم: قدم او مبارک است. همه بیماران را درمان می‌کند. ما او را می‌شناسیم. طبیب توانایی است.

کُری پس از اینکه این پرسش و پاسخ را در ذهن خود آماده کرد. به عبادت همسایه رفت. و کنار بستر مریض نشست. پرسید: حالت چطور است؟ بیمار گفت: از درد می‌میرم. کُری گفت: خدا را شکر. مریض بسیار بد حال شد. گفت این مرد دشمن من است. کُری گفت: چه می‌خوری؟ بیمار گفت: زهر کشنده. کُری پرسید: پزشکت کیست. بیمار گفت: عزرائیل. کُری گفت: قدم او مبارک است. حال بیمار خراب شد. کُری از خانه همسایه بیرون آمد و خوشحال بود که عبادت خوبی از مریض به عمل آورده است. بیمار ناله می‌کرد که این همسایه دشمن جان من است و دوستی آنها پایان یافت.»

گمنام شده و توجهی به آنان نمی‌کند. به فتنه جویی روی آوردند و به شمس تبریزی ناسزا می‌گفتند و تحقیرش می‌کردند. شمس تبریزی از گفتار و رفتار مریضان رنجید و در روز پنجشنبه ۲۱ شوال ۶۴۳ قمری، هنگامی که مولوی ۳۹ سال داشت، از قونیه به دمشق کوچ کرد. مولوی از غایب بودن شمس تبریزی ناآرام شد. مریضان که دیدند رفتن شمس تبریزی نیز مولوی را متوجه آنان ساخت با پشیمانی از مولوی پوزش‌ها خواستند. پس از مدتی دوباره حسادت مریضان برانگیخته شد و آزار شمس تبریزی را از سر گرفتند. شمس تبریزی از کردارهایشان رنجید تا جایی که به سلطان ولد (پسر مولوی) شکایت کرد. شمس تبریزی سرانجام بی‌خبر از قونیه رفت و ناپدید شد. تاریخ سفر او و چگونگی آن به درستی دانسته نیست.

جلال الدین محمد بلخی یکبار در ۶ ربیع الاول (برابر با ۱۵ مهرماه) سال ۶۰۴ هجری قمری در بلخ و بار دیگری بعد از دیدار با شمس زاده شد.

بانگ برداشت: «پس چرا او «سبحانک ما عرفناک» (جلال برخدا یاد) گفت و این یک «سبحانی ما اعظم شأنی» (جلال بر من) به زبان راند؟» مولوی فرو ماند و گفت: درویش، تو خود بگوی. گفت: اختلاف در ظرفیت است که محمد را گنجایش بیکران بود. هر چه از طعام معرفت در ظرف او می‌ریختند همچنان ظرفیتش تکمیل نبود و معرفتی دیگر طلب می‌کرد. اما بایزید به جامی مست شد و نعره برآورد: شگفتا که مرا چه مقام و منزلتی است! سبحانی ما اعظم شأنی! پس از این گفتار و بیگانگی آنان به آشنایی تبدیل شد. نگاه شمس تبریزی به مولوی گفته بود از راه دور به جستجوی آمده‌ام اما با این بار گران علم و پندارت چگونه به ملاقات الله می‌توانی رسید؟ و نگاه مولوی به او پاسخ داده بود: «مرا ترک مکن درویش و این بار مزاحم را از شانه‌هایم بردار.»

مریدان می‌دیدند که مولوی مرید زنده پوشی



### بدون این که بگی ثابت کن دانش آموزی

یک سال و نیم منتظر حضوری شدن مدارس می‌شینم، وقتی حضوری می‌شه دقیقه‌ها رو می‌شمرم که کی تعطیل می‌شم  
**زینب گلزاری از تهران**

غم جمعه عصر و درس‌های موندن رو دست  
**سحر اکبری از اردفارس**

یک هفته انتظار برای رسیدن زنگ ورزش  
**پارسا بحرینی از کرج**

من همونیم که باید بین ثروت و علم یکی رو برای انشا انتخاب می‌کردم  
**فاطمه حق فروش از تهران**

برچسبی که رو کتاب‌هایم زدیم گم نشه؛ ولی  
با این حال بازم گم می‌شد  
**مائده راجی از تهران**

نیمکت همدم تنهایی‌های من  
**یوسف دلیری سبزوار**

### جمله‌سازی

دستگاه چاپ خراب، یه برگه دربیارید، سوال‌ها رو بنویسید!

**معصومه سادات رضوی از یزد**

اون آخر، اگر چیز خنده داری هست بگید تا ما هم بخندیم

**علیرضا چامه از کرمانشاه**

همونی که تحمل شنیدن جمله بچه‌ها این فصل رو تو یه روز تموم کردیم فردا از همین فصل امتحان می‌گیرم رو داره!

**تارا جانابا از ساری**

صبحای زود از پنجره  
سرتویبار بیرون، منوبایه فرم گشاد و کیفی که

یه طرفی انداخته شده می‌بینی.

**فاطمه زهرا سبحانی از تهران**

وقتی اهنگ باز آمدی یه ماه مدرسه‌رامی شنوم

تمام تن و بدنم از ترس و استرس می‌لرزه!

**فاطمه سادات امیری از زرند**

چه التماس‌هایی به شهریور نکردم که کمی  
بیش تریماند.

**نازنین زهرا رستمی از تهران**

برگ سبز متعلق به عرفان بهارلو و سند کمپانی بنام مهدی رمضانی خودرو سمند ایکس ۷ مدل ۱۳۸۶ پلاک انتظامی ۱۳۷۷ ل ۱۳ ایران رنگ خاکستری متالیک شماره موتور 12486181281 شماره شاسی 70712034 مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

سند کمپانی و برگ سبز خودرو پراید، مدل ۸۵، رنگ مشکی، شماره موتور 1740869 شماره شاسی S1412285972971 به نام نقی رضوی مرخالی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و برگ سبز خودرو پژو ۲۰۶ آرمان مدل ۱۳۹۰ به رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۵۳-۷۹۷ د ۶۵ شماره موتور 14190010849 شماره شاسی NAAP31EG2BJ244477 بنام لیلا هلالی اصفهانی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و برگ سبز خودرو اتوبوس بیابانی اسکاتیا کلاسیک ۴۲۱۲، مدل ۱۳۹۰ به رنگ سفید روغنی، شماره انتظامی ایران ۲۳-۴۹۹ ع ۶۵، شماره موتور 6630941 شماره شاسی NC0CB12A0B1870833 بنام محمد سمیعی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.